

إِضَاءَات

روشنگری‌ها

أولاً: إضاءة على أسمائه سبحانه

اول: روشنگری از اسماء خداوند سبحان

في الحقيقة إنه لا يوجد له سبحانه وتعالى اسم يظهره من الغيب إلى الشهادة أو المعرفة التامة بكنهه وحقيقته، بل جميع الأسماء الكريمة المقدسة هي أسماء لصفاته الذاتية أو الفعلية.

در حقیقت برای خداوند سبحان و متعال اسمی که او را از غیب به شهود ظاهر نماید، یا شناختی کامل از کُنه و حقیقتش بدهد، یافت نمی‌شود؛ بلکه تمام اسامی کریم و مقدسش اسمهایی برای صفات ذاتی یا افعالی او می‌باشند.

ويختص أسم الله بأنه اسم لجميع الصفات الكمالية الذاتية والفعلية المتفرعة منها.

اسم الله به اینکه اسمی است که در بر گیرنده همه صفات کمالی ذاتی و افعالی خارج شده از آن می‌باشد، اختصاص داده شده است.

وبيان ذلك: إن اسم الرحمن وضع لصفة الرحمة، فهو راحم برحمته، والرحمة

ذاته، واسم قادر وضع لصفة القدرة، فهو قادر بقدرته، والقدرة ذاته، كما روي عنهم (عليهم السلام)، راجع توحيد الصدوق ([توحيد الصدوق : ص ۱۲۹ باب : صفات الذات وصفات الأفعال]).

و به عبارتی: اینکه اسم رحمان برای صفت رحمتش قرار داده شده است؛ و او به واسطه رحمتش رحم می‌کند، و رحمت، عین ذات او است، و اسم قادر (توانا) برای صفت توانایی او وضع شده است؛ او با قدرتش، قادر و توانا است، و قدرت، عین ذات او می‌باشد؛ همان‌طور که از ائمه (عليهم السلام) روایت شده است، و می‌توان به کتاب توحید شیخ صدوق رجوع نمود.

و هذه الذات الموصوفة بهذه الصفات والمعروفة بهذه الأسماء، هي غير كنهه وحقيقته سبحانه التي لا يعرفها غيره، والتي نثبتها بالهاء المضافة إلى كلمة ذات عندما نقول ذاته، ونعلن غيبتها بالضمّة.

این ذات توصیف شده به وسیله این صفات، و شناخته شده به وسیله این اسمها، غیر از کُنّه و حقیقت او سبحان و متعال می‌باشد؛ حقیقتی که غیر از خودش کسی آن را نمی‌شناسد، کُنّه‌ی که با اضافه کردن “هاء” به انتهای کلمه ذات هنگام گفتن ذاتهُ (ذاتش) آن را اثبات، و غایب بودنش را نیز با اعراب ضمّه (ُ) بیان می‌کنیم.

وبعبارة أخرى: ضمير الغائب (هو)، فالهاء للثبوت، والواو للغيبة، فعن الباقر (عليه السلام): (أنزل الله تبارك وتعالى قل هو الله أحد، فالهاء تثبت الثابت، والواو إشارة إلى الغائب) ([توحيد الصدوق : ص ۸۸]).

به عبارت دیگر: در ضمیر غایب “هو” (او)، (هاء) برای اثبات او، و (واو) برای غیب بودنش می‌باشد، و از امام باقر (عليه السلام) روایت شده است که

فرمود: (خداوند تبارک و تعالیٰ قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را نازل فرمود، که «هاء» اثبات ثابت ، و «واو» اشاره به غیب می‌باشد).

يجب الالتفات إلى أنَّ الذات والكنه إنما تختلف في مقام المعرفة والتجلي (أي الظهور)، وإلاَّ فهو سبحانه حقيقة واحدة بسيطة لا جزء له ولا تركيب فيه ، والنور الذي فتح لمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) في مثل سم الإبرة، إنما هو الذات الموصوفة لا الحقيقة والكنه الغائبة عن جميع خلقه، محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وما دونه، كما روي عنهم (عليه السلام)، فهم يعرفون نيفاً وسبعون حرفاً من الاسم الأعظم، وحرف أستأثر به سبحانه في علم الغيب عنده، وورد هذا المعنى في الدعاء عنهم (عليه السلام)، وتكرَّر في أكثر من دعاء هذا المعنى: (الاسم المكنون المخزون الذي لم يخرج منك إلى غيرك) ([مصباح المتهدد : ص ٨١٥، إقبال الأعمال : ص ٢٧٧ و ٢٧٩، مصباح الكفعمي : ٥٣٦].).

بايد توجه داشت که ذات و کُنه، فقط در مقام شناخت و تجلّی (یعنی ظهور) با یکدیگر فرق دارند؛ وگرنه او سبحان و متعال، حقیقتی یکتا و بسیط است که نه جزئی دارد و نه ترکیبی در آن وجود دارد ، و او نوری است که برای حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) به اندازه چیزی شبیه سوراخ سوزن گشایش یافت؛ و فقط ذات توصیف شده ای بود نه حقیقت و کُنهی که برای تمامی خلائق غایب است، چه محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و چه پایین‌تر از او؛ همان‌طور که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است؛ کسانی که هفتاد و چند حرف از اسم اعظم را می‌شناسند ، و خداوند سبحان یک حرف را نزد خودش در علم غیب ویژه خود قرار داده است ، این معنا در دعا از اهل بیت (علیهم السلام) روایت ، و در چند دعا تکرار شده است: (اسم پوشیده نگهداری شده‌ای که از تو به سوی کس دیگری خارج نشده است).

وفي الحديث عن الصادق (عليه السلام)، قال: (إنَّ الله تبارك وتعالى خلق

أَسْمَاءٌ وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْحُرُوفِ غَيْرِ مَنْعُوتٍ، وَبِالْاَلْفِظِ غَيْرِ مَنْطِقٍ،
 وَبِالشَّخْصِ غَيْرِ مَجْسَدٍ، وَبِالتَّشْبِيهِ غَيْرِ مَوْصُوفٍ، وَبِالْوَلْوَلِ غَيْرِ
 مَصْبُوغٍ، مَنْفِي عَنْهُ الْأَقْطَارُ، مَبْعَدٌ عَنْهُ الْحُدُودُ، مَحْجُوبٌ عَنْهُ حَسُّ
 كُلِّ مَتَوَهَّمٍ، مُسْتَتِرٌ غَيْرِ مُسْتَوْرٍ، فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَةً عَلَى أَرْبَعِ أَجْزَاءٍ
 مَعًا، لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخَرِ، فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ لِفَاقَةِ
 الْخَلْقِ إِلَيْهَا، وَحَجَبَ مِنْهَا وَاحِدٌ؛ وَهُوَ الْاسْمُ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ، فَهَذِهِ
 الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ الَّتِي أَظْهَرَتْ. فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى،
 وَسُخِّرَ سَبْحَانَهُ لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ هَذِهِ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ ... إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ)

[توحيد الصدوق : ص ١٩٠، عنه بحار الأنوار : ج ٤ ص ١٦٦].

در حدیث از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (خداوند
 تبارک و تعالی اسمی خلق نمود در حالی که او عزوجل با حروف
 ستایش نمی‌شود، و با لفظ سخن نمی‌گوید، و با شخصیت به
 هیأت جسم در نمی‌آید، و با تشبیه کردن توصیف نمی‌شود، و با
 رنگها رنگین نمی‌گردد، اقطار (جهتها) در او راهی ندارد، و حدود
 از او به‌دور است، و از احساس هر توهم‌کننده‌ای پنهان و پوشیده
 است، بی آنکه پرده‌ای باشد؛ پس خداوند آن اسم را کلمه‌ای تام بر
 چهار جزء هم‌زمان قرار داد، به‌طوری که هیچ کدام از این اجزا بر
 دیگری اولویت ندارد؛ از آنها سه اسم به‌جهت احتیاج خلق به آنها
 ظاهر نمود، و یکی را پوشیده نگاه داشت، که همان اسم
 پوشیده‌شده نگه‌داشته‌شده است، و اینها اسامی سه‌گانه‌ای
 هستند که ظاهر شدند. پس ظاهر، همان الله تبارک و تعالی است،
 و خداوند سبحان برای هر کدام از این اسمها چهار رکن مسخر
 گردانید... تا انتهای حدیث).

ولكل أَسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ سَبْحَانِهِ وَتَعَالَى ظِلٌّ فِي خَلْقِهِ، فَظِلُّ الذَّاتِ أَوْ مَدِينَةُ
 الْكَمَالَاتِ الْإِلَهِيَّةِ، أَوْ اسْمُ اللَّهِ هُوَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، أَوْ مَدِينَةُ الْعِلْمِ.

وظل الرحمن - الذي هو باب مدينة الكمالات الإلهية - هو علي (عليه السلام) الذي هو باب مدينة العلم، وظل الرحيم - الذي هو باب مدينة الكمالات الإلهية - فاطمة (عليها السلام)، أو باب مدينة العلم. وهكذا بقية الأركان الاثني عشرة لهذه الأسماء الثلاثة. والاسم الوحيد الذي لا ظل له في الخلق هو الحقيقة أو الكنه، بل إنَّ ظلّه الذات الإلهية؛ ولذلك فالعبادة الحقيقية هي عبادة الكنه والحقيقة، ولا يعرفها في أعلى درجاتها إلاّ محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم) الذي فاز بالسباق، وأستحق أن يشهد له جميع الخلق بأنّه عبده.

هر اسم از اسمهای خداوند سبحان و متعال سایه‌ای در خلق دارد؛ سایه ذات یا شهر کمالات الهی، یا اسم الله، حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم)، یا شهر علم می‌باشد. سایه رحمان - که در شهر کمالات الهی است - علی (عليه السلام) است که دروازه شهر علم می‌باشد، و سایه رحیم - که در شهر کمالات خداوندی است - حضرت فاطمه (عليها السلام)، یا دروازه شهر علم است. و به همین صورت سایر ارکان دوازده‌گانه این سه اسم اینچنین می‌باشند. تنها اسمی که هیچ سایه‌ای در خلق ندارد، حقیقت یا کُنه خداوند می‌باشد؛ بلکه سایه آن، ذات الهی است؛ از همین رو عبادت حقیقی، عبادت کُنه و حقیقت می‌باشد، که بالاترین درجات آن را کسی جز محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم) نمی‌شناسد؛ همان کسی که در مسابقه پیروز شد، و این لیاقت را پیدا کرد که همه خلق به بنده بودن او شهادت دهند.

قال أمير المؤمنين (عليه السلام): (... وكمال توحیده الإخلاص له، وكمال الإخلاص له، نفي الصفات عنه؛ لشهادة كل صفة إنها غير الموصوف، وشهادة كل موصوف إنه غير الصفة ...) ([نهج البلاغة: ج ١

ص ١٥، الاحتجاج: ج ١ ص ٢٩٦].)

امیرالمؤمنین (عليه السلام) می‌فرماید: (... کمال توحید، اخلاص برای او، و کمال اخلاص، نفي صفات از او است؛ چرا که هر صفتی گواهی

می‌دهد که غیر از موصوف می‌باشد ، و هر موصوف گواهی
می‌دهد که غیر از صفت است...).

وعن الرضا (عليه السلام)، قال: **(ولا معرفة إلا بإخلاص، ولا إخلاص مع التشبيه، ولا نفي مع إثبات الصفات للتشبيه)** [توحيد الصدوق : ص ٤٠، عيون أخبار الرضا (ع) : ج ٢ ص ١٣٧]. وهذا المقام مقام محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

امام رضا (عليه السلام) می‌فرماید: **(هیچ شناختی نیست مگر به اخلاص ، و هیچ اخلاصی همراه با تشبیه کردن نیست، و هیچ نفی‌کردنی همراه با اثبات صفات برای تشبیه کردن، نمی‌باشد).** و این مقام و جایگاه حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌باشد.

وقال أمير المؤمنين (عليه السلام): **(وبالذات التي لا يعلمها إلا هو عند خلقه معروفا)** [توحيد الصدوق : ص ٥٠، عنه بحار الأنوار : ج ٤ ص ٢٧٥].

و امير المؤمنين (عليه السلام) فرمودند: **(و با ذاتی که جز او کسی آن را نمی‌شناسد، برای خلقش شناخته شده است).**

أي: بظهور الذات وتجليها في الخلق بمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، فالله عرف بمحمد، ولا يعرف محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) تمام معرفته إلا الله الذي خلقه؛ ولذلك قال أمير المؤمنين (عليه السلام): **(التي لا يعلمها إلا هو ...)**، فلا يعلم الذات، أي: الله إلا هو سبحانه. كما لا يعلم ظل الذات أو تجليها وظهورها في الخلق إلا هو سبحانه.

یعنی: با ظهور ذات و تجلی آن در خلق به‌وسیله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)؛ پس خداوند با محمد شناخته شد ، و کسی محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را آن

گونه که شایسته‌اش است نمی‌شناسد مگر خداوندی که او را خلق نمود. از همین رو امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: **(آن که کسی جز او آن را نمی‌شناسد....)**. پس کسی ذات یا الله را نمی‌شناسد ، مگر او (هو) سبحان و متعال؛ همان‌طور که کسی تجلی و ظهور آن در خلق را نمی‌شناسد جز او سبحان و متعال.

بلی، باب المدينة يعلم أكثر ما في المدينة لا كل ما في المدينة، فعلي وفاطمة يعرفان محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم)، لكن لا كما هو يعرف نفسه وكما يعرفه الله.

آری، درب شهر علم بیشتر آنچه در شهر است را می‌داند نه تمامی آنچه در آن است را. بنابراین علی و فاطمه، محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را می‌شناسند، اما نه آن‌گونه که آن حضرت ، خودش را می‌شناسد و نه آن‌گونه که خداوند او را می‌شناسد.

قال أمير المؤمنين: **(لو كشف لي الغطاء)** ([شرح أصول الكافي : ج ۳ ص ۱۷۳، حلية الأبرار : ج ۲ ص ۶۲، بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۱۵۳.])، بينما رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كشف له مثل سم الإبرة، كما ورد في الحديث ([الكافي : ج ۱ ص ۴۴۳، عنه بحار الأنوار : ۱۸ ص ۳۰۶، تفسير الصافي : ج ۵ ص ۸۷.]).

امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: **(اگر پرده برای من برداشته شود....)**، در حالی که همان‌طور که در حدیث آمده است برای رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) مثل سوراخ سوزنی برداشته شد.

فكمال عبادته والإخلاص له سبحانه، هو عبادة الكنه والحقيقة، والتوجه إليه هو سبحانه وتعالى، لا إلى الذات التي لا يخلو التوجه إليها من الطمع في تحصيل الكمال على أقل تقدير.

بنابراین کمال عبادت و اخلاص برای او سبحان و متعال، عبادت کُنه و حقیقت ، و توجه به او سبحان و متعال می‌باشد ، نه به ذاتی که توجه به آن در کمترین حد خود خالی از طمع برای بدست آوردن کمال نیست.

ومن هنا نعرف مقام الرسول السيد الكريم محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) لما اعتبر بقاءه ذنباً، ووجوده خطيئة استغفر منها وطلب العفو منه سبحانه، فجاءه الجواب من أكرم الكرماء سبحانه برفع شيء من الحجاب، فظل يخفق حتى اشتبه على السادة الكرام ملائكة الله نوره (صلى الله عليه وآله وسلم) بنور الله سبحانه وتعالى علواً كبيراً، ففي حديث المعراج عن الصادق (عليه السلام)، قال: (إنَّ الله عرج بنبيه (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى سماءه سبعا؛ أما أولهن: فبارك عليه، والثانية ... إلى أن قال: ثم عرج إلى السماء الدنيا، فنفرت الملائكة إلى أطراف السماء، ثم خرَّت سجداً، فقالت: سُبُّوح قُدُّوس ربنا ورب الملائكة والروح، ما أشبه هذا النور بنور ربنا، فقال جبرائيل (عليه السلام): الله أكبر، الله أكبر، فسكنت الملائكة، وفتحت أبواب السماء، واجتمعت الملائكة، ثم جاءت فسلمت على النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أفواجا، ثم قالت: يا محمد كيف أخوك؟ قال: بخير. قالت: فإن أدركته فاقراً له منّا السلام. فقال النبي: أتعرفونه؟ فقالوا: كيف لم نعرفه وقد أخذ الله عزّ وجلّ ميثاقك وميثاقه منّا، وإنا لنصلي عليك وعليه ... ثم عرج به إلى السماء الثانية، فلما قرب من باب السماء تنافرت الملائكة إلى أطراف السماء وخرت سجداً، وقالت: سُبُّوح قُدُّوس رب الملائكة والروح، ما أشبه هذا النور بنور ربنا، فقال جبرائيل (عليه السلام): أشهد أن لا إله إلا الله. أشهد أن لا إله إلا الله ... إلى آخر الحديث) (علل الشرائع : ج ٢ ص ٣١٢، عنه بحار

از اینجا به جایگاه و مقام پیامبر خدا سید بزرگوار حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پی می‌بریم؛ هنگامی که بقایش را گناهی برمی‌شمارد، و وجودش را خطایی می‌داند که از آن استغفار می‌کند و طلب بخشش از او سبحان و متعال می‌نماید، و پاسخ از کریهترین کریمان سبحان و متعال با کنار زدن بخش کوچکی از پرده، داده می‌شود؛ که در نتیجه به نوسان درمی‌آید تا آنجا که برای ملائکه بزرگ کریم خداوند نور او (صلی الله علیه و آله وسلم) با نور خداوند سبحان و متعال که بسیار والامقام است، اشتباه گرفته می‌شود. در حدیث معراج از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (خداوند پیامبرش (صلی الله علیه و آله وسلم) را به آسمان‌های هفت‌گانه عروج داد. در اولی برکت بر او داد، در دومی تا آنجا که می‌فرماید: سپس حضرت به آسمان دنیا عروج کرد. فرشتگان به اطراف و اکناف آسمان پراکنده شدند، سپس به سجده افتادند و گفتند: سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است. پس از این کلام جبرئیل (علیه السلام) فرمود: الله اکبر الله اکبر (خدا بزرگتر است)! فرشتگان ساکت شدند، و درب‌های آسمان گشوده شد و فرشتگان اجتماع نمودند. سپس به محضر مبارک نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مشرف شدند، فوج فوج جلو آمدند و به آن سرور سلام نمودند. بعد عرضه داشتند: ای محمد، برادرت چطور است؟ حضرت فرمود: بر خیر است. فرشتگان گفتند: اگر او را درک کردی، سلام ما را به او برسان. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: آیا او را می‌شناسید؟ عرضه داشتند: چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند عزوجل پیمان تو و پیمان او را از ما گرفته است و ما بر تو و او صلوات می‌فرستیم.... سپس حق تعالی آن حضرت را به آسمان دوم عروج داد. زمانی که آن جناب نزدیک درب آسمان رسید فرشتگان به اطراف آسمان پراکنده شده، به سجده افتادند و گفتند: سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است. جبرئیل (علیه السلام) گفت: اشهد ان لا اله الا الله . اشهد ان لا اله الا الله.... تا انتهای حدیث).
